

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۰۸ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۲۸۳ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۳/۲۱

فهرست

- حج پرچم اسلام است
- ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حقیقت و نقطه کانونی حج
- تهلیلات علویه را قدر بدانیم
- آشنایی با زبان عالم تحت عنایت و تربیت الهی و انبیاء
- سیر انسان از مُلک به ملکوت، هنر دستگاه الهی
- تهلیلات علویه امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- مناجات عرفه سیدالساجدین (علیه السلام) مغفول مانده است
- حضرت مهدی (علیه السلام)، امیر و مدار و محور حج است
- درخواست‌های توحیدی امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیستم
- امن «یوم المعاد» به تقوای امروز است

مسیر حساس و پرخطر. قدر این ماه را بدانیم، این ماه در پرتو عنایت الهی و لطف الهی از اولین روز آن دارای آن ظرفیت ممتاز هست تا آخر.

حج پرچم اسلام است

این که گفتند ذی حجه، چون در این ماه حج بیت الله الحرام به عنوان علم و نماد و نشانه بین الملل اسلامی در این ماه است که انجام می شود. حج پرچم اسلام است یعنی وقتی که سالانه حج که برگزار می شود در چشم همه عالم مسلمانان هویت توحیدی و اسلامی خودشان را در قالب یک برنامه فوق العاده متفاوت، جذاب، پر رمز و راز و پرمعنا آن هم به صورت یک حرکت بین الملل اسلامی پیش چشم جهانیان قرار می دهند. کعبه در واقع آن نقطه کانونی تجلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

«فَأْمُنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ
بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَّةِ،
وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرِّشَادِ، وَ
أَكْفِنِي مَثْوِيَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَ
هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ،
وَ أَمْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.»^۱

اولاً ایام پربرکت و پرنور ماه ذی حجه به ویژه دهه نخست این ماه بر همه عزیزان مبارک باشد. خیلی روزهای خوبی است، مجموعاً ماه ذی حجه از نظر سلوکی و معنوی ماه بزرگی است و دارای ظرفیت بسیار گسترده ای است، برای هم جبران کم و کسری های انسان در مسیر کمال و سعادت و هم فرصت بسیار خوبی است برای این که انسان توشه های تازه ای را فراهم کند برای این ۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

مشرف هستند. گویا این‌ها به نمایندگی از اُمت هم هستند. غیر از این کار فردی و شخصی خودشان را به عنوان یک عمل واجب انجام می‌دهند، علاوه بر این حضور در آن اجتماع بزرگ و با عظمت و متحد و یکپارچه که هم از جهت نمادها، علائم، لباس، برنامه‌ها و اعمال آن جا با هم متحد می‌شوند و این اتحاد در لباس و در زبان، یعنی آن ذکری که دارند و در نماز و عبادت و اعمال، این در واقع از آن‌ها یک جلوه اُمت را می‌سازد.

آن وقت به این ترتیب یک منافع فراگیری برای اُمت اسلامی وجود دارد که فرمود «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»^۲ خدای متعال در حج برای اُمت منافع فراوانی را قرار داده که عمده‌اش همین سازماندهی اُمت بر مدار حقیقت توحید

۲ آیه ۲۸ سوره مبارکه حج

جمال اُمت اسلامی است. یعنی آن جایی که جمال اُمت، شکوه اُمت و زیبایی اُمت اسلامی آن هم در یک حرکت در حالت حرکت، طواف، در یک موقعیت مشخص و در یک مکان معین، این در برابر چشم جهانیان قرار می‌گیرد. این حج است که به توفیق الهی هر سال جمعی از مسلمانان از کشورهای مختلف دنیا برای اعمال حج مشرف می‌شوند به مکه معظمه و بالاخره در قالب آن اعمال این پرچم برافراشته می‌شود. همه افراد بهره‌مند می‌شوند، آحاد کسانی که مشرف هستند از منافع حج بهره‌مند می‌شوند، از نظر معنوی، سلوکی، روشنایی دل، روشنایی ذهن، تقویت ارتباط با خدای متعال، تقویت روحیه توحیدی بهره‌مند هستند، آن کسانی که در خود موسم و در برنامه و در مواقف و مشاهد

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلام) است که خود خانه خدا منحصر به فرد است، محل ولادت علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) است که وجود اقدس در حقیقت محور و مدار امامت است و هم در همین ماه به توفیق الهی مجموعه‌ای از آنچه که مرتبط با ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلام) و معرفی منزلت آن حضرت و عظمت آن بزرگوار هست در این ماه رخ داده که یک فهرست طولانی است.

صدر آن غدیر است که در حجه‌الوداع می‌گویند، ولی زیباتر این است که بگویید حجه‌البلاغ، یعنی در آن حجی است که ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلام) ابلاغ شد. خب آن هم بعد از موسم حج بود و باز نسبت داشت، در هجدهم ماه و بعد فهرستی از عناوینی که مربوط به آن حضرت

هست. جالب است که درست در همین ماهی که حج قرار گرفته و دهه نخست این ماه روزی مثل روز باعظمت عرفه را دارد، روز عید قربان را دارد که حجاج در آن جا دارای برنامه‌های خاص و مشخصی هستند و همه هم بر محور و مدار کعبه معظمه است.

ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، حقیقت و نقطه کانونی حج

ملاحظه می‌فرمایید که در همین ماه باطن حج و حقیقت حج و آن نقطه کانونی حج معرفی می‌شود که عبارت است از ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلام) که روح حج است. اساساً حج در واقع بهانه است برای این ارتباط با امام و حجت خداوند و شناخت حجت و ارتباط با حجت که خود بیت یادآور ولادت

خواهران این فرصت‌ها قدر بدانند، مخصوصاً از نظر سلوکی این دهه اول از دست نرود که امروز الان شده روز سوم. تا شما به خود بیایید هفته آینده که ما فکر می‌کنم دوشنبه می‌شود عید قربان که یکی از بزرگترین مناسبت‌های این ماه عزیز هست، یک دفعه می‌رسیم به آن هفته که ما هم دیگر آن وقت توفیق نداریم شما را زیارت کنیم بعدش هم که دیگر می‌رود به سمت عید غدیر و سایر مناسبت‌ها. این دهه را مخصوصاً دوستان ان شاءالله قدر بدانند، مراقبت کنند، این اذکاری که وارد شده، دعاهایی که وارد شده این‌ها را قدرشناسی کنیم، از آن استفاده کنیم.

هست تا آخر این ماه هم امتداد دارد، تا مباحله و تا نزول سوره «هل أتى»، آیات مرتبط با ولایت حضرت (علیه‌السلام) که خودش به هر حال یک فهرست طولانی است.

غرض این است که ببینید این‌ها چقدر زیبا در کنار هم هست؛ توحید با شرط آن در ماه ذی‌حجه است. با تجلی‌اش، توحید ناب با شرطش، شرط اصلی‌اش ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که

روح اسلام و روح پیام محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.

این‌ها در ماه ذی‌حجه در کنار هم هستند. یعنی این طرف حج است، آن طرف غدیر است و آن فهرستی است که عرض کردیم و این‌ها همه در این ماه قرار گرفته که بسیار این ماه را متفاوت می‌کند.

باید همه دوستان، برادران،

تهلیلات علویه را قدر بدانیم

عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ» به عدد موج‌های دریاها، خب همه دریاها چقدر موج دارند، دریا که هیچ وقت ساکن نیست، یا موج‌های بلند دارد، دیدید موج‌های لطیف وقتی که دریا خیلی آرام باشد. یا موج‌های خیلی بلند. حالا کل دریاهای عالم چه تعداد موج دارد؟ می‌گویید «لا اله الا الله» و بعد در چه زمانی؟ زمان نگذاشته؛ از اول آفرینش دریاها تا آخرش. البته حضرت دارد به ما می‌گوید که همراه با تمام موجودات، ذکر شریف «لا اله الا الله» هست. این که عدد می‌دهد، به عدد، نمونه‌هایی است، همه را که حضرت نخواستند این جا احصاء کنند، یک نمونه‌هایی را گفتند. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَ الشَّجَرِ» به تعداد همه درخت‌های عالم، به تعداد

من به خودم عرض می‌کنم و طبعاً به دوستان عزیز هم یادآوری می‌کنم. قدر بدانیم، تهلیلات علویه را قدر بدانیم. این مجموعه‌ای که به عنوان یک ذکر توحیدی ناب از امیرالمؤمنین

(علیه‌الصلوة والسلام)

روایت شده که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ» تا آخر، خیلی تعابیر تعابیر بلند، سازنده، استفاده از نمادهای عینی و البته بزرگ و غیرقابل شمارش به حسب ظاهر. این‌ها را حضرت همه را به کار گرفته برای تکثیر ذکر توحید و «لا اله الا الله»، لذا می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدُّهُورِ»، «لا اله الا الله» به تعداد همه شب‌ها و زمان‌ها، حالا بیایید محاسبه کنید چه میزان شب و چقدر دهر و دهور گذشته بر این عالم، چه کسی می‌داند؟ یا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

همه این برگ‌های خشک و پاره‌ها و این‌ها، چقدر هست در این کوه‌ها و بیابان‌ها، مگر کسی می‌تواند بشمارد در عالم. «عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبْرِ» به تعداد موها، مگر کسی می‌تواند بشمارد در این عالم چقدر مو هست، موی بدن یک نفر را نمی‌شود شمرد تا آن که در به اصطلاح همه این عالم است. «عد الشعر و الوبر» بر هم که به معنای کرک است، که دیگر از مو لطیف‌تر و ظریف‌تر آن است. حالا این‌ها است، چه کسی می‌تواند بشمارد؟ خب یکی آن کثرت است دیگر می‌رود همین جور تا «عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ» اشاره‌ها و پلک زدن چشم‌ها. چقدر چشم در این عالم هست، حیواناتی که چشم دارند. و چقدر پلک می‌زنند، چقدر چشم آن‌ها اشارات دارد. لمح یکی به این معنا

هم هست. خود پلک زدن، خود حرکت چشم و اشارات آن، این‌ها است. چه تعداد است؟ این‌ها که غیرقابل شمارش است. می‌رود همین جور تا «عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِي وَ الصُّخُورِ» به عدد باده‌ها و قبل آن به عدد ریگ بیابان‌ها، شن‌ها. شن‌های کنار دریا را دیدید، به آن دیگر شن نمی‌گویند، می‌گویند ماسه‌های نرم بادی کنار آب. این قدر ریز است این‌ها، این را یک ماشین خالی کند هیچ کس نمی‌تواند این‌ها را شمارش کند، بشمارد که چه تعدادی هستند این‌ها. حالا بگیرید در تمام دنیا. همه این‌ها را حضرت به کار می‌گیرند با ذکر شریف «لا اله الا الله»، هم کثرت است، هم هماهنگی با ذکر عالم است. کلمه مبارکه «لا اله الا الله»، ذکر همه عالم است،

جور که شما پایت را روی این گل و خار و گیاه‌های کوهی و حالا هر جا می‌گذاری این را هم باید مواظب باشی.

حالا غرض این‌ها همه‌شان ذاکر هستند «و لکن لا

تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۳ فرمود

شما نمی‌شنوید، شما درک

نمی‌کنید، شما نمی‌فهمید، شما

آشنا نیستید به زبان این‌ها. هر

کس به زبانی سخن حمد تو

گوید / قمری به غزل‌خوانی و

بلبل به ترانه. فرمود آن‌ها هم

دارند همین را می‌گویند، همه

دارند او را صدا می‌کنند. به

حسب ظاهر گاهی صدا دارند،

گاهی صدا ندارند. آن هم که

دارد چه کسی آشنا است با

زبان این‌ها که این‌ها دارند

چه می‌گویند. کل عالم این

جوری است، در محیط ذکر

الهی مستغرق هستند. این

ذکر، ذکر فراگیر و همگانی

۳ آیه ۴۴ سوره مبارکه اسراء

ذکر همه موجودات است، در تمام انواع و اقسام‌شان که آن شاعر می‌گوید هر گیاهی که از زمین روید «وحده لا شریک له» می‌گوید.

دارد «لا اله الا الله» می‌گوید.

احتمالاً کوه و صحرا رفتید،

گاهی این گل‌ها هستند،

خارها، به حسب ظاهر خار

است ولی دیدید گاهی گل هم

دارند یا ندارند. خب این‌ها آن

جا روئیده، آن‌ها نقش دارند

در آن، بعد این همین جور

دارد می‌رود پایش را می‌گذارد

روی این‌ها همه را به قول

خودمان له می‌کند، می‌گفت

آقا این‌ها «لا اله الا الله» گو

هستند شما همین جور پایت

را می‌گذاری روی این‌ها داری

می‌روی. البته آن‌ها هم «لا

اله الا الله» می‌گویند که شما

پا را می‌گذارید ولی خب

آن‌ها آسیب نمی‌بینند. اما این

کلمات را نمی‌شناسد، جملات را نمی‌شناسد، آواها را نمی‌شناسد، هیچی نمی‌شناسد، فقط یک چیزهای ظاهری، «یعلمون ظاهراً من الحیاء الدنیا»، این‌ها از دنیا همین ظاهرش را می‌شناسند. اگر اهل علم هم باشند همین را تجزیه کرده، تحلیل کرده می‌گوید آب این جوری است H_2O از درون آن این را در می‌آورد. خب این یعنی چی؟ یعنی نهایتاً در مثلاً مطالعه و کار فرض بفرمایید علمی و امثال این‌ها باز دارد در ظاهر سیر می‌کند، ولی با این زبان آشنا نشد.

موجودات یک زبان وجودی دارند، زبان وجودی موجودات ذکر توحید است، تسبیح حق است، تحمید حق است، این است که قرآن کریم فرمود: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» همه بدون
 ۴ آیه ۱ سوره مبارکه جمعه

است. آن وقت «لا اله الا الله»، باز از همان اذکار فراگیر است.

آشنایی با زبان عالم تحت عنایت و تربیت الهی و انبیاء

این جا امام (علیه‌السلام) شما را در یک یادآوری هماهنگ می‌کند با آنچه که در عالم جریان دارد یعنی توحید، توحید ناب، توحید متجلی. هر موجودی در عالم حکایتی است از خدای متعال به وصف توحیدش. خب این آشنایی با زبان موجودات را می‌خواهد و راهش چیست؟ راهش این است که انسان به عنایت الهی و تحت تربیت انبیاء و تحت تربیت اولیاء این با زبان عالم آشنا بشود، کار قرآن کریم همین است، خب قرآن ما را با همین حقیقت آشنا می‌کند که آن وقت فرق می‌کند آن انسانی که حروف عالم را نمی‌شناسد،

این چی را نمی‌بینید؟ ما که داریم می‌بینیم همه، به حسب ظاهر. آن که ما داریم می‌بینیم ظاهر است. آن که داریم می‌بینیم مُلک است. فرمود نه، ملکوت را ببینید. شما بنا بود ملکوت ببینید، ملکوت‌شناس باشید، باطن‌شناس بشوید. وَاِلا شناخت ظاهر که چیز مهمی نیست. یک سطحی از ظاهر را همه حیوانات درک می‌کنند، یک مقداری گسترده‌تر انسان‌ها با ابزاری که دارند و مطالعه‌ای که دارند و علمی که پیدا می‌کنند، ولی این‌ها همه‌اش سیر در ظاهر است.

شما هرچه که کیهان‌شناسی بروید سیر ظاهر است، هرچی زیست‌شناسی بروید سیر ظاهر است، هرچی حیوان‌شناسی بروید سیر ظاهر است. فرق نمی‌کند چه بروید به مطالعه کهکشانی‌ها در مثلاً نجوم و

استثناء مشغول هستند، جای خالی از سخن او و یاد او و ذکر او که نیست. هرچه هستی هست غرق در توحید و ذکر است و بعد هم این‌ها ذکر آشکار دارند البته هر کس به زبانی.

هنر انسان چیست آقا جان؟ هنر انسان آشنایی با زبان همه موجودات است، با زبان وجودی آن‌ها است. می‌تواند وارد بشود به ملکوت آن‌ها. فرمود شما در ظاهر گرفتار نشوید یک راهی به باطن پیدا کنید، هنر انسان رفتن به باطن است. در غیر این صورت شما اگر در ظاهر باشید که آن هنر اصلی‌تان جلوه نکرده است. این که فرمود «وَ اَنْ عَسَىٰ اَنْ يَكُوْنَ قَدْ اَقْتَرَبَ اَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» هم دعوت است، دعوت به زبان توبیخ است. می‌گوید یعنی نمی‌بینید؟

نیاید در این مکتب، این همه‌اش دارد در ظاهر سیر می‌کند. آن چه کسی است که دست شما را و دست فکر شما را و دست عقل شما را می‌گیرد، از این ظاهر عبور می‌دهد و شما را اهل عبرت می‌کند و شما می‌شوید «اولوا الاعتبار و اولوا العبرة»، صاحب عبرت می‌شوید، صاحب اعتبار می‌شوید. این فقط در دستگاه وحی است، فقط در محیط مکتب انبیاء است، جای دیگر این خبرها نیست، هرچه می‌خواهید مطالعه کنید، خبری نیست همه‌اش ظاهر است. راه پیدا کردن به باطن فقط از این طریق ممکن است.

کیهان‌شناسی، چه بروید به مطالعه ذرات در نانو، دو سر طیف، این‌ها همه سیر در ظاهر است. هرچه این قواعد را کشف کنید سیر در ظاهر است. هرچه از این قواعد برای زندگی خودتان استفاده کنید سیر در ظاهر است.

این تا این جاست، فرمود این «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»^۶ فرمود: «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ...»^۷ خب این‌ها از علم همین قدر گیرشان آمده است. چرا؟ چون این‌ها نیامدند در مکتب انبیاء. تا شما شاگرد مکتب انبیاء نشوید، تا شاگرد مکتب اولیاء نشوید، تا بشر در برابر باقرالعلوم (علیه‌السلام) زانو نزنند، معلم بشر، تا در برابر او زانو نزنند در برابر صادق آل محمد (علیهم‌السلام)، تا انسان خلاصه

۶ آیه ۷ سوره مبارکه روم

۷ آیه ۳۰ سوره مبارکه نجم

سیر انسان از مُلک به ملکوت، هنر دستگاه الهی

مطالعه و تحقیق و کلاس دیدن و تجربه و طی قرآن دست به دست شدن علوم و تضایف آن و... دیدید، علوم تضایفی هستند، رشدشان هم تصاعدی است، تصاعدش هم تصاعد هندسی است، یعنی یک دفعه این‌ها با یک سرعت عجیبی، هرچه که جلوتر می‌رود سرعتش هم بیشتر می‌شود. خب این اتفاق دارد می‌افتد.

فرمود خب این که قابل دسترسی است، پیغمبر برای چه آمد؟ خدای متعال رسول برای چی فرستاد؟ معلم برای شما برای چی فرستاد؟ آن هم سلسله انبیاء، ولیّ برای شما برای چی فرستاد؟ اوصیاء را برای چی فرستاد؟ فرمود این‌ها کارشان یک کار دیگری است، کار این‌ها این است که این پرده ظاهر را که از جمله همین علوم ظاهریه است، این

لذا فرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...»^۸ فرمود خدای متعال شد معلم تو، خطاب به کیست؟ به علم بشر، معلم اول که پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) است. خطاب به پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) که خودش معلم اول است. خدای متعال فرمود: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» او به تو آموزش داد چیزی را که اگر تو به خودت بودی نمی‌توانستی به آن برسی. یعنی این جور نیست که بشر با مطالعه، با تجربه، با همین جور تحقیق و امثال‌ها به آن برسد «لم تکن تعلم». بعد هم همین را نسبت به سایر مردم هم فرمود؛ فرمود آن که ما برای شما آوردیم یک علم عادی نیست، این که علم عادی نیست، علم عادی را بشر با

قلب‌شان باز می‌شود. و الا این گوش سر که همه حیوانات کم و بیش دارند، بعضی‌ها هم از ما قدرت شنوایی‌شان بیشتر است. هنر انبیاء و پیامبر اعظم و اولیاء کامل این است که چشم دل شما را به روی جمال حقیقت که جمال الله است باز می‌کند. و الا چشم سر که مال همه حیوان‌ها باز است، بعضی‌ها هم از ماها، چشم‌شان، برد دیدش احتمالاً یک وقت مثلاً بیشتر هم ممکن است باشد. این که نشد که، مطلب این است.

تهلیلات علویه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در این تهلیلات که مشهور به همین است؛ تهلیل که همان «لا اله الا الله» است، جمع بسته می‌شود این جا تهلیلات یعنی لا اله الا

پرده را از برابر چشم شما کنار بزنند، باطن را به شما نشان بدهند. هنر این‌ها این است که دست دل شما و فکر شما را بگیرند، از مُلک به ملکوت سیر بدهند. این هنر این دست‌گاه است. فرمود: «يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۹ اگر تمام بشر دست به دست هم بدهند نمی‌توانند از این اسرار سر در بیاورند. نمی‌توانند برسند. این در مکتب انبیاء حاصل می‌شود و آن کلاس پایانی‌اش در مکتب خاتم انبیاء است، همه انبیاء همین درس را آوردند اما این دست به دست رفته به بالا تا برسد به خاتم انبیاء (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، بله این است. لذا شاگردان این مکتب هستند که گوش دل‌شان به شنیدن نجوای «لا اله الا الله» در تمام هستی گشوده می‌شود، آن‌ها هستند که سامعه

۹ آیه ۱۵۱ سوره مبارکه بقره

امواج را مشاهده می‌کنی، صدای موج را می‌شنوی، صدای «لا اله الا الله» از آن‌ها می‌شنوی و این‌ها دارند به شما ذکر تعلیم می‌دهند و تلقین می‌کنند. و این معنا هست در سراسر عالم و در سراسر عالم، هیچ جا نیست و هیچ موجودی نیست که خالی باشد از این ذکر از این یاد، این هست که هست، هر جا که باشید. کوه باشید صدای باد را بشنوید، دارید «لا اله الا الله» می‌شنوید، دارید «سبحان الله» می‌شنوید، دارید «الحمد لله» می‌شنوید، دارید «الله اکبر» می‌شنوید. از این‌ها دارید دریافت می‌کنید. صدای باد باشد این است، صدای موج باشد این است، صدای پیچیدن باد در درخت‌ها باشد، دیدید یک ناله‌ای دارد وقتی می‌پیچد در این برگ‌ها و این‌ها، همین است. حرکت برگ‌ها را

الله‌های بسته‌بندی شده متنوع آن هم علوی است. دارد ما را رهنمون می‌شود به آن ذکر جاری در همه هستی، آن وقت تو وقتی کنار دریا ایستاده باشی از صدای موج دریا فقط همین فراز و فرود آب‌ها و به هم خوردن آب به ساحل و نمی‌دانم موج‌ها روی همدیگر سوار شدن و... که صدای خاصی هم دارد، فقط این را نمی‌شنوی، وقتی کنار دریا ایستادی اگر شاگرد مکتب علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) شده باشی، که می‌دانید امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بعد از پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) معلم دوم بشر است. او معلم اول است، این هم معلم دوم است. استاد کل است. اگر خودت را به مکتب علی (علیه‌السلام) سپرده باشی آن وقت کنار که ایستاده باشی دریا می‌بینی، جلال الله می‌بینی.

معنوی در شما پیدا می‌شود، ببینید به تصرف امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) چه حال خوبی شما پیدا می‌کنید و این احساس هماهنگی با عالم، توهم آن وقت داری می‌گویی، همه دارند می‌گویند توهم همراه با همه داری می‌گویی. با تک تک کرک‌ها و موها و حرکت چشم‌ها و ریگ‌ها و شن‌ها و برو دیگر تا هر جا که هست، قطعه‌های زمان و هرچه که در زمان و مکان هست، تو همراه با همه آن‌ها همراه شدی، «لا اله الا الله» این است.

البته ملاحظه هم فرمودید باز علاوه بر این، آن اذکاری است که جبرئیل امین (سلام‌الله‌علیه) تعلیم داد به عیسی بن مریم (سلام‌الله‌علیهما) و باز به ما رسیده است. این پنجگانه‌هایی که وارد شده که «أشهد أن لا اله الا الله» همه‌اش شهادت است.

همراه با وزش بادها ببینید این است. جایی خالی نیست. این به برکت ولایت امیرالمؤمنین و به برکت تربیت خاتم النبیین (سلام‌الله‌علیهما) و به برکت تعلیمات انبیاء (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) است. خلاصه خیلی قدر بدانیم، ببینید این است.

فرمودند حالا این را شما یک خلوتی با خودت داشته باش، مخصوصاً حالا، این دهه اول یک وقتی داشته باش در آن خلوت این را ده بار با توجه بگو. آماده کرده، خوش‌پخت، این دست‌پخت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، جان عالم به قربانش، این را تقدیم کرده به شما. و خب این را با خودت تکرار کن با توجه، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ» آن جمله پایانی‌اش. «من اليوم الى يوم ينفخ في الصور». آن وقت بین چه هیجان

سیدالساجدین (علیه السلام) در همین صحیفه عرشیه. یک وقت به شما گفتم، ستاره قدر اول در کهکشان دعاها، یکی اش دعای امام سجاد (علیه السلام) برای روز عرفه است که در صحیفه سجادیه است و مهجور هم هست، هیچ کسی نمی خواند، مغفول مانده است. هیچ کس یعنی حالا دیگر عموماً. غیر از اهل معرفت و اهلش، اینها است. خب حالا اینها دیگر گاهی بعضیها موفق می شوند این شرایط برای آنها در یک مکانهای فوق العاده خاصی فراهم می شود.

مثلاً روز عرفه است حالا ایشان در عرفات است. دیگر چی بهتر از این. دیگر قابل توصیف نیست. این حال معنوی هست، این در حالت بیتوته مشعر است، این در مشعر آن جاست. این حالات

حالا این جا دیگر شما شهادت می دهید. آن جا می گوید «لا اله الا الله»، این جا می گوید «أشهد أن لا اله الا الله» آن هم با این تعابیر خاص «أحداً صمداً فرداً» چقدر تعابیر بلند است. آخرش هم می گوید «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَاءَ اللهُ مُتَهَيِّئٌ أَشْهَدُ اللهُ بِمَا دَعَا» چه خبر است، این کلمات اینها است. اینها وارد شده برای همین سالکین، یعنی اگر شما سالک بشوی، سیر داشته باشی، زاد و توشه و تغذیه شما از قبل برای شما آماده است. بهره مند بشوید و بروید.

مناجات عرفه سیدالساجدین (علیه السلام) مغفول مانده است

حالا دیگر تا عرفه که دیگر الله اکبر از دعای عرفه و آن مناجات عرفه سیدالشهداء (علیه السلام). مناجات عرفه

کنی بهتر است. گفت تا یک
 عمر می‌شود سخن از زلف
 یار گفت. تمام نمی‌شود
 که، هرچه هم بگویم مکرر
 است و قند مکرر است
 و شکر است. این برای
 شما شیرین کامی می‌آورد،
 حالتان را بهتر می‌کند.
 غرض یکی از آن نکته‌ها
 این بود که عرض کردیم.

حضرت مهدی (علیه‌السلام)، امیر و مدار و محور حج است

آن‌هایی که حج مشرف هستند
 که خوش به سعادت‌شان، ان
 شاءالله خدای متعال از آن‌ها
 قبول کند و بهره‌افر داشته
 باشند. برای کسانی که مشرف
 نشدند هم این امکان فراهم
 است که با حجاج همراه
 باشند، با تمنای حج، با همین
 نماز «وواعدنا» بین مغرب و
 عشاء، این دو رکعت را بخوانند،

برای او هست در حال طواف
 است، در سعی است، این
 حالات برای او هست در یک
 چنین مشاهدی است. البته به
 ما و شما هم گفتند، گفتند که
 خدای متعال در روز عرفه اول
 نگاه می‌کند به زائران حرم
 مطهر ابا عبدالله (علیه‌السلام)، خیلی
 خوب خوش به سعادت آن‌هایی
 که روز عرفه کربلا هستند،
 اول به آن‌ها نگاه می‌کند.
 حالا این اول یعنی عنایت
 بیشتری دارد و آن‌هایی که در
 عرفات هستند. حالا چه خبر
 است نمی‌دانیم. این عنایت
 چگونه است، فیض چگونه
 می‌جوشد، این چشمه فیض
 الهی، این‌ها است. خب ان
 شاءالله دوستان بهره‌مند بشوند.

این مکرر هم به عزیزان
 گفتیم، گفتن مکرر این چیزها
 هم می‌شود قند مکرر. شما
 بعضی چیزها را هرچه تکرار

نشان است که ره گم نشود، راه را گم نکنیم. همه عالم دور جمال مهدی آل محمد (علیه الصلاه والسلام وعجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد

می‌چرخد. این که می‌گوییم قطب عالم امکان، این است. همه‌اش می‌گوییم، «بِه، بوجوده ثبتت الارض و السماء، بیمنه رزق الوری»^۱ واقعاً این است.

ان شاء الله آن حجاب‌ها از برابر چشم‌های ما، چشم دل ما کنار برود، این دیدن آن چقدر زیبا است، یعنی شما وقتی دارید تماشا می‌کنید، دارید می‌بینید که مرکز ولایت الهی در واقع آن محور همه عالم است و همه عالم دارند دور وجود او می‌چرخند، اگر هستند به برکت او، اگر نظم دارند به برکت او، اگر آهنگی دارند برکتی دارند، هرچه هست از اوست.

۱۰ کافی ج ۱ ص ۱۷۷

متصل کنند خودشان را به آن دریای حجاج، خودشان را یک قطره‌ای کنند بیندازند وسط آن امواج که دل‌شان را خدای متعال ببرد. خب تا این که به لحاظ فکری، به لحاظ ذکری توجه به خود موسم حج، در باره حج مطالعه کنند، این را مکرر عرض کردیم و تمنای حج و خواستن آن که بالاخره انسان بخواهد از خدای متعال و دلش متوجه به کعبه معظمه باشد و از رهگذر توجه به کعبه معظمه و مکه مکرمه، توجه به مقام ولایت الهی و به ساحت قدس حضرت بقیه الله الاعظم (علیه الصلاه والسلام وعجل الله تعالی فرجه ال شریف)، متوجه حضرت باشند که امیر حج است، مدار و محور حج است و اگر همه عالم در طواف هستند، مطاف‌شان وجود اقدس بقیه الله الاعظم (اروحنافداه) است، همه دور او می‌گردند. کعبه یک سنگ

درخواست‌های توحیدی امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای بیستم

بله این‌ها هم بالاخره ماه ذی‌حجه بود، یک دو سه جمله گفتیم ولی خب تقریباً جلسه ما را گرفت و چه خوب هم شد که گرفت. همین است، همین‌هایی است که امام سجاد (علیه‌السلام) این‌جا دارند می‌گویند و آن مضامین توحیدی که در این جملات اخیر که در دعای مکارم برای شما خواندیم از این‌جا که حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصَمُهَا. اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَ أَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَ بَكَ اسْتَغَاثِي إِنْ كَرِهْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ»^{۱۱} می‌رسید به این

جا که آقا هرچه خودش است، به دست اوست. همه‌اش این است، کسی دیگر در این عالم کاره‌ای نیست، خوش با حال آن کسی که این را زودتر متوجه بشود، کلاً خودش همه حساب و کتاب‌هایش را با خود مولا ببندد، خودش را با این و آن علاف نکند، وقتش را تلف نکند، عمرش را تلف نکند، بین خودش و خدای متعال را اصلاح کند، این ارتباط را شکل بدهد.

این جملات این‌ها بود، بعد یک درخواست‌هایی این‌جا بود، یک توصیف بود بعد چند تا درخواست، توصیف‌ها را خاطرتان هست، مثلاً همین «بَكَ اسْتَغَاثِي إِنْ كَرِهْتُ (یا) وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ، وَ فِيْمَا أَنْكَرْتُ تَغْيِيرُ» اگر چیزی باشد که تو نمی‌بسنی خب

مبارکه سجاده

فرازی از دعای بیستم صحیفه

۱۱

من را تأمین کرده باشی. یعنی یک عافیت پایدار. عافیت هم این جا به معنای عام و شامل و جامع و کامل است. از همه بلاها است، ظاهری و باطنی و جسمی و جانی و فکری و همه‌اش. «قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ» خب این دست خودت است. یا مثلاً «قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ» از قبل آماده باشد. قبل از این که من بخواهم و به نیاز برسم، نیاز من را پاسخ گفته باشی. این دیگر دست خودت است، همه چیز. «وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ» قبل از این که من به گمراهی مبتلا بشوم، هدایت من را تأمین کرده باشی، برسانی، از هر راهی که خودت می‌دانی. ولی این را به من منت بگذار «فَأْمِنَنَّ عَلَىَّ». «وَأَكْفِنِي مَوْنَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ» من با یک مشت مردم دارم زندگی می‌کنم، از اول تا آخر

می‌توانی عوضش کنی، باز دست خودت است. اگر چیزی از دست برود آن که می‌تواند جای آن را پر کند خب تو هستی. این است. اگر فسادی رخ داد صلاحش با کیست؟ با خودت است. این همه‌اش پس یک توصیف است. بعد از این توصیف شما چند تا درخواست دارید، این درخواست‌ها ذیل آن فهم توحیدی نکته‌های عالی است، یعنی به شما، امام (علیه‌السلام) این ارتفاع را می‌دهد که حالا درخواست‌های شما درخواست‌های بلندی باشد. «فَأْمِنَنَّ عَلَىَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ» یعنی ببینید چه جورری درخواست کنید «قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ» این است. یعنی قبل از این که من مبتلا بشوم عافیت

عمر بالاخره ما در زندگی اجتماعی هستیم. در زندگی اجتماعی یک مشت آدم‌هایی هستند که این آدم‌ها آزاردهنده هستند، عیب‌جو، عیب‌ب، دنبال کشف اشکالات من هستند که آبروریزی درست کنند که من را اذیت کنند یا تحقیر کنند یا آبروی من را این ور و آن ور ببرند. یک عده‌ای اصلاً این جور هستند. از عباد یک گروه‌شان این جور هستند. یعنی کارشان این است؛ عیب‌ب و عیب‌جویی و عیب‌پراکنی و این‌ها است که آقا (روحی‌فداه) در این تذکری که دادند راجع به این قصه انتخابات فرمودند بعضی؛ از کلمه لجن‌پراکنی استفاده کردند. بعضی‌ها اصلاً تخصص‌شان این است. حالا می‌خواهند ضایع کنند، دیگر این را تخریب کنند، حالا به چه قیمتی، چگونه؟ آیا خدا اجازه می‌دهد، پیغمبر

اجازه می‌دهد؟ شما از امام عصر (علیه‌السلام) اجازه گرفتی؟ اجازه می‌دهد؟ وجدان تو اجازه می‌دهد؟ بعضی‌ها این قدر بی‌وجدان می‌شوند و شرافت‌شان را زیر پا له می‌کنند که اصلاً این چیزها دیگر برای‌شان مهم نیست. بعضی‌ها این جور هستند. حالا ما در زندگی‌مان با یک آدم‌های این جور مواجه هستیم. گاهی در همسایه است، گاهی در همکار است، گاهی در همشهری است، در اداره است، هر جایی بالاخره یک عده‌ای این جور هستند. می‌گوید خدایا «وَ اَكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ» هزینه این آدم‌هایی که از بنده‌های تو که در کار عیب‌ب و افشاگری و آبروریزی من هستند من را کفایت کن. از هزینه‌هایی که این‌ها تولید می‌کنند. این درخواست یک درخواست خیلی بزرگی است.

یک کسی هم پیدا بشود از من دفاع کند پیش آن‌ها «و اکفنی». دیدید بعضی از انسان‌ها یاری می‌کنند. البته این وظیفه عموم مؤمنین است. عموم مؤمنین موظف هستند اگر دیدند یک مؤمنی در معرض تخریب قرار گرفته و دارد به او از این جهت ظلم می‌شود، یا حتی عیب او دارد منتشر می‌شود از او دفاع کنند. جالب است ما برعکس عمل می‌کنیم. و آلا وظیفه ایمانی این جاها ستاری است، دفاع است، این‌ها است. یک کسی پیدا بشود از ما، ما نیستیم دارند پشت سر ما عیابی می‌کنند، یک کسی از مؤمنین آن جا زبان باز کند بگوید بابا این‌ها نیست، این دروغ است، این فلان است، نه این آدم این خوبی‌ها را هم دارد. «و اکفنی مؤنۀ معرۀ العباد» این «و اکفنی» خیلی معنایش

«و اکفنی مؤنۀ معرۀ العباد»
خب این یک درخواست است.

بعد فرمود: «و هب لی»، این مطلب اهمیتش چند جانبه است. اما «و اکفنی» یعنی من را کفایت کن، یعنی ذهن این‌ها را از من منصرف کن، که این‌ها اصلاً من را یادشان برود، من را نبینند، ستاری کن عیب من، اشکالات من به دست این جماعت نامرد نیفتد، چون بیفتد این‌ها استاد این کارها هستند. من را از نگاه آن‌ها مستور کن «و اکفنی» اشکالات من را این‌ها نبینند «و اکفنی»، خوبی‌های من در چشم مردم این قدر دیده بشود که آن در سایه قرار بگیرد «و اکفنی» بالاخره کفایت کن من را. یا اگر افتاد سر دست و زبان مردم آن جا باز به فریاد من برسد، آن‌ها بالاخره توجهی پیدا کنند،

وسیع است. یعنی تمام این مصداق‌های متنوع را می‌گیرد. «و اکفنی» خلاصه حضرت می‌خواهند این جا یادآوری کنند موضوع که برمی‌گردد به آبرو خیلی حساس است و انسان باید دست به دامن خدای متعال بشود برای حفظ آبروی خودش از دست عباد، متتها عباد ناصالح و بنده‌های تربیت نشده و معیوب، عیب‌آلود. این‌هایی که دنبال این کارها هستند. اصلاً بعضی‌ها که با این کارها کاسبی می‌کنند. اصلاً کسب‌شان و کارشان از این طریق است، طرف از این طریق نان می‌خورد. پیدا کند، منتشر کند و ببرد. اصلاً معامله می‌کنند، اسرار شما را می‌دهند معامله می‌کنند با آن، زندگی هم می‌کنند. چه نکبتی، این زندگی‌ها اول تا آخرشان نکبت است، نسل‌شان نکبت است، آینده‌شان نکبت است، قیامت‌شان نکبت است، دنیای‌شان هم نکبت است. یعنی کسی با این چیزها نخواهد کاسبی کند. ولی خب یک عده‌ای اصلاً تخصص‌شان این چیزها است. خب حالا شما این جا به خدای متعال پناهنده می‌شوید. می‌گویید خدایا به فریادم برس، «و اکفنی» این هزینه‌سازی‌هایی که این جماعت دارند تو من را کفایت کن، از خزانه لطف خودت هر جور که می‌دانی «وَ اکفنی مئونة مَعْرَةَ الْعِبَادِ» بعد می‌گوید: «وَ هَبْ لِي» ببینید این‌ها درخواست‌ها است، این درخواست‌ها ذیل آن جملات توحیدی، یعنی آن جا وقتی وصف شد جلوه‌های ناب توحید و بعد تو متوجه شدی همه چیز به دست خودش است.

قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ» قبلش.
 «وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَّةِ، وَ
 قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرِّشَادِ» بعد
 «وَ اَكْفِنِي مُؤَنَّةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ»
 که این معره عمدتاً عرض
 کردم ناظر به همین آزارهای
 لسانی و این عیابی‌ها و
 این‌ها است. بعد می‌گوید:
 «وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ
 وَ اَمْتَحِنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.»

من دو جمله این‌جا عرض
 کنم و دیگر بحث را به پایان
 ببریم. این‌جا که امام (علیه‌السلام)
 می‌فرماید خدایا، ببینید از چه
 کلمه‌ای استفاده کرده؟ از «هب،
 هب لی» و هب یهب که نام
 خدای متعال هم چیست؟
 وهاب. این عطا هست اما
 آمیخته به لطف است، به مهر
 است، به محبت است. دقت
 می‌فرمایید؟ به لطافت است.
 این را ما با این کلیدواژه
 استفاده می‌کنیم. در قرآن

این روزهایی که من شما
 الان داریم زندگی می‌کنیم
 و ماه‌های آینده، روزها و
 ماه‌هایی بود که آقای رئیسی
 عزیز ما را می‌بستند به انواع
 و اقسام عیابی‌ها و تهمت‌ها،
 آماده کرده بودند، ما خبرها
 داریم. اصلاً سازماندهی شده
 بود که ایشان نباید قدمش به
 دولت بعدی برسد. اشکالات
 و نمی‌دانم در بخش‌های
 مختلف. این مثل این که این
 کلمه «وَ اَكْفِنِي» اش در پیشگاه
 خدای متعال مستجاب شده
 باشد. آن وقت ذکر خیرش سر
 همه زبان‌ها می‌افتد. موافق
 و مخالف شروع می‌کنند در
 باره او صحبت کردن. این
 است. دیگران چه می‌خواهند
 خدای متعال چه می‌خواهد.
 و بعد درخواست بعدی شما،
 چه درخواست‌های بزرگی
 بود. پس شد «فَأَمْتَحِنَنَّ عَلَيَّ»

می‌گویی «ربنا هب لنا» ببینید باز همین هست «هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِمَنْتَقِينَ إِمَامًا»^{۱۴} هم همسر ما نور چشم ما باشد، هم فرزند ما و فرزندان ما، نسل ما نور چشم باشند. ببینید چقدر درخواست درخواست لطیفی است. یا باز نسل وقتی می‌خواهند گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ» باز «هَبْ». «لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^{۱۵} «هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً». در موارد دیگری هم یک چنین درخواستی هست. پس این تعبیر یک تعبیر بسیار صمیمانه و لطیفی است. شما می‌گویید که خدایا «وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ» امنیت در روز قیامت را خدایا به من هبه کن، به من

داریم. قرآن کریم در باره فرزند از این کلمه استفاده کرده «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً»^{۱۶} فرمود به هر کسی بخواهد دختر می‌دهد «وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» به هر کسی هم بخواهد پسر می‌دهد. بعد فرمود: «أَوْ يُزَوِّجَهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْثَاءً»^{۱۷} به بعضی‌ها هم پسر می‌دهد هم دختر می‌دهد «وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا» یک کسانی را که خواست خدای متعال عقیم می‌کند. این جا از چه کلمه‌ای استفاده شد؟ از همین ریشه است. «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» ما هم از خدای متعال وقتی همسر خوب بخواهی چی می‌گویی؟ اگر فرزند شایسته بخواهی و نسل خوب بخواهی چی می‌گویی؟ باز همین را می‌گویی.

۱۴ آیه ۷۴ سوره مبارکه فرقان
۱۵ آیه ۳۸ سوره مبارکه آل عمران

۱۲ آیه ۴۹ سوره مبارکه شورا
۱۳ آیه ۵۰ سوره مبارکه شورا

که مربوط به زلزله قیامت است و ولوله قیامت که ماهها کلاً از آن روز غافل هستیم، اصلاً بی‌خبر هستیم، اصلاً هیچ، انگار نه انگار چنین روزی در پیش است. با استفاده از آیات قرآنی که شرح آن روز بزرگ و آن واقعه عظیم هست، با استفاده از این آیات مدام می‌گویند خدایا به من امان بده، علی دارد می‌گوید. «أَسْئَلُكَ الْإِمَانَ» مگر آن روز چه خبر است؟ فرمود: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^{۱۶}. این است. آن روز، نه مال، نه فرزند، هیچ کدام به کار انسان نمی‌آید، نفعی ندارد برای انسان مگر کسی قلب سلیم داشته باشد. آن جا فرمود به من امان بده آن روزی که مردم حاضر هستند تمام کس و

۱۶ آیات ۸۸ و ۸۹ سوره مبارکه شعراء

عطا کن. یعنی یک عطای شیرین لطیف دوست‌داشتنی که باعث چشم‌روشنی است به من بده. «هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ» این است.

امن «یوم المعاد» به تقوای امروز است

جلسه گذشته فکر کنم خاطر نازنین دوستان باشد یک اشارتی ما داشتیم. اشاره‌اش این بود که آن روز؛ روز قیامت این قدر حساس است و این قدر بزرگ است و زلزله‌اش این قدر عظیم است که کسانی که به آن جا می‌رسند، محیط محیط ناامن است. اصلاً طبع آن روز این است. لذا کسی مثل علی بن ابیطالب (علیه‌الصلاة والسلام) وقتی می‌خواهد مناجات کند، در آن مناجات مشهور در مسجد کوفه دارد چه می‌گوید؟ از آیات کریمه قرآنی

کارشان را بدهند «يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ»^{۱۷} بابا می‌گوید فرزندم را بگیر خدایا به من امان بده، این را بگیر. در این دنیا یک سرسوزن به بچه شما آسیب برسد حاضری جانم را برای او بدهی. آن روز چه روزی است که پدر و مادرها حاضرند بچه‌هایشان را فدیه بدهند برای امان؟ می‌گوید بگیر بچه‌هایم را. همسرش را می‌گوید بگیر. این جا عاشق و معشوق بودند، می‌گوید این را بگیر عذاب کن من را نجات بده. برادرش را، «وَ صَاحِبَتِهِ وَ أُخِيهِ»^{۱۸} می‌گوید بابا شهر من را بگیر من را نجات بده، تمام طایفه من عذاب بشوند من نجات پیدا کنم. همه اهل زمین عذاب بشوند من نجات پیدا کنم. «وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ

جَمِيعاً تَمَّ يُنَجِّهِ»^{۱۹}. روز خیلی بزرگی است. این مهم است که انسان از خدای متعال امن یوم المعاد بخواهد و دوستان بدانید امن یوم المعاد به خوف امروز از خدای متعال است. امن یوم المعاد به تقوای امروز است، امروز. امن یوم المعاد به این است که شما به گرفتارها رسیدگی کنید، خدمت کنید. امن یوم المعاد به مسرور کردن دل‌های غم‌دیده است. این‌ها است. سعی در حوائج ناس، امن یوم المعاد است. اگر می‌خواهد انسان به امنیت آن جا برسد امنیت را باید از این جا فراهم کند. آن جا برای کسی امنی در کار نیست. مگر این که از همین جا فراهمش کنید. «وَ هَبْ لِي أَمْنٍ يَوْمِ الْمَعَادِ».

۱۷ آیه ۱۱ سوره مبارکه معارج

۱۸ آیه ۱۲ سوره مبارکه معارج

«اللهم صل على محمد و آل محمد».

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ
 بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ
 وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ
 وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ
 وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ
 وَ الْكَرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ
 وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ
 بِمَحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.»

«اللهم صل على محمد و آل محمد».





افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر